

# جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

## ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

### نمایش مادر واقعی

صحنه

۲ مرد عرب درباره کلام مولا علی (ع) در رابطه با نماز حرف می زنند و گفتگو می کنند

عبد الرحیم : امروز مولایمان علی (ع) چه نیکو سخن گفتند در بالای منبر

ابو محمد: امروز توفیق نداشتم به نماز جماعت بیایم... مولایمان علی (ع) چه گفتند

عبد الرحیم: (فرمودند: نماز زیارت خداست و اذکار نماز نیز زیارتنامه خداست )

(فرمودند: نماز زیارت خداست و اذکار نماز نیز زیارتنامه خداست )

ابو محمد : عجب پر مغز و زیبا

عبد الرحیم : بله فرمودند نماز بندگی خدا را به دنبال دارد و بندگی خدا مانع

**بندگی بنده خداست** ( با تاکید گفته شود) و نماز گزار به آرامش می رسد

ابومحمد: آری نماز و ذکر خدا تطمئن القلوب است و آرامش نمازگزار را بدنبال دارد

عبدالرحیم: راستی امروز در محکمه و دادگاه مادران چه گذشت

ابومحمد: اتفاق عجیبی دیدم ۲ مادر ادعا می کردند که کودک چند ماهه ای مربوط به ایشان است و مادر دیگر به دروغ ادعای مادری می کند.

عبدالرحیم: یعنی چه؟

ابومحمد: یک کودک ۲ مادر داشته و هر کدام ادعای مادی داشتند

عبدالرحیم: مگر می شود چطور یک کودک می تواند ۲ مادر داشته باشد

ابومحمد: خوب این یک ادعا بود و قاضی قضاوت کرد و مادر حقیقی مشخص شد

عبدالرحیم: قاضی چگونه به تشخیص رسید

صحنه

قاضی با رو بند سبز و ۲ مادر

راوی: بله ۲ مادر نزد قاضی شکایت برده و ادعا می کردند که مادر کودک چند ماهه ای هستند

اولی گفت: ای قاضی عادل فرزند از آن من است و این زن به نا حق می خواهد  
فرزند را از من جدا کند... من مادر واقعی این کودک هستم

دومی هم می گفت: جناب قاضی او دروغ می گوید فرزند را من بدنیا آورده و  
مادر واقعی او من هستم

قاضی بدقت سخنان ۲ مادر را گوش دادند و به هر دو آنها نصیحت کردند که هر  
کدام مادر این فرزند نمی باشد بگوید و محکمه را معطل نکند ... اما هیچ کدام  
رضایت نمی دادند

قاضی دستور داد یک اره بیاورند و کودک را روی میز گذاشتند و گفتند حال  
که بنابر سازش ندارید من این کودک را ۲ نیم کرده و یک نیم به شما و نیم  
دیگر به آن یکی خواهم داد ( این حرکت پانتومیم انجام می شود)

راوی: ناگهان یکی از مادران فریاد زد... ای قاضی عادل دست نگهدارید ... من  
دروغ گفتم ... و مادر حقیقی این طفل من نیستم و گریه و شیون و ناله ...

قاضی دست نگه داشته و طفل را به مادری دادند که شیون و ناله کرد و خود را  
دروغگو معرفی کرد... چرا؟

صحنه - پرده سوم

عبدالرحیم: چرا به چه دلیل طفل را قاضی به مادر که خود را دروغ گو معرفی کرد تحویل داد

ابو محمد: آخر قاضی بر اساس علم خودش می دانست فقط مادر واقعی طاقت آسیب دیدن فرزندش را ندارد و حاضر نیست یک قطره خون از دماغ فرزندش جاری شود

هر دو در فکر فرو رفته ... چراغ صحنه کم نور می شود و تواشیح مولا علی (ع) پخش می شود.